

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



مبحث ۱: فن ترجمه فعل ماضی

فعل در زبان فارسی و عربی

شناخت انواع افعال و زمان های آن در زبان عربی یکی از بهترین کلیدها برای پاسخ به سؤالات ترجمه است. در زبان عربی، زمان های اصلی فعل بر سه قسم ماضی، مضارع و امر تقسیم می شود که برای بیان وقوع فعل در هر یک از زمان های ذکر شده، ساختارهای گوناگون و متنوع با کاربری های خاصی وجود دارد. زمان های اصلی فعل در زبان فارسی به نوبه خود دارای شاخه های فرعی است؛ مانند ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی استمراری و ... در زبان عربی اگرچه برای این شاخه ها و تقسیمات معادل های معنایی وجود دارد، اما به طور مشخص نامی بر آن ها گذاشته نشده است. به همین علت ما در آموزش ترجمه زمان های فعل که در ادامه می آید از نام زمان های فارسی استفاده کرده و تنها واژه «معادل» را به آن ها افزوده ایم.

اسلوب ترجمه فعل ماضی

۱- معادل ماضی ساده

افعال ماضی عربی در معنی با فعل ماضی ساده (مطلق) در زبان فارسی برابر هستند؛ مثال:

ذَهَبَ = رفت

جَلَسْتُ = نشستم

أَخْرَجْنَا = خارج کردیم

لَعِبْتُ = بازی کردید

برای ساختن فعل ماضی در زبان فارسی شناسه ها را به آخر ریشه یا بن ماضی می افزایند، ولی در زبان عربی ضمائر فاعلی به آخر ریشه فعل ماضی افزوده می شود؛ مثال:

شخص در فارسی	ساخت فارسی (بن ماضی + شناسه)	فعل در فارسی	ساخت عربی (ریشه فعل + ضمائر فاعلی)	فعل در عربی
اول شخص مفرد	رفت + مَ	رفتم	ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُ
دوم شخص مفرد	رفت + یَ	رفتی	ذَهَبْتَ، ذَهَبْتِ	ذَهَبْتَ، ذَهَبْتِ
سوم شخص مفرد	رفت + ـَ	رفت	ذَهَبَ	ذَهَبَ، ذَهَبَتْ
اول شخص جمع	رفت + یِم	رفتیم	ذَهَبْنَا	ذَهَبْنَا
دوم شخص جمع	رفت + یِد	رفتید	ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُنَّ
سوم شخص جمع	رفت + نَد	رفتند	ذَهَبُوا، ذَهَبْنَ، ذَهَبُوا، ذَهَبْنَ	ذَهَبُوا، ذَهَبْنَ، ذَهَبُوا، ذَهَبْنَ

۲- معادل ماضی ساده منفی

ما + فعل ماضی = ما ذَهَبَ: نرفت

لَمْ + فعل مضارع با تغییر آخر آن = لَمْ يَذْهَبْ: نرفت / لَمْ يَشْرَبُوا: ننوشتند

توجه اگر حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید، گاهی اوقات معنای ماضی نقلی منفی می دهد؛ مثال:

﴿لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آیا ندانسته ای که مالکیت آسمان ها و زمین متعلق به خداوند است؟

ماضی نقلی منفی

۳- معادل ماضی نقلی: فعلی که در گذشته آغاز شده، اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن شناسه های «آم، ای، است، ایم، آید و آند» به آخر صفت مفعولی ساخته می شود. در زبان عربی اگر حرف «قَدْ» را پیش از فعل ماضی قرار دهیم، معنای ماضی نقلی می دهد (ماضی نقلی = قَدْ + فعل ماضی)؛ مثال:

قَدْ ذَهَبْتُ: رفته ام قَدْ ذَهَبْتُ: رفته ای قَدْ ذَهَبَ: رفته است قَدْ أَكَلَ: خورده است

توجه گاهی اوقات فعل ماضی عربی در معنای ماضی نقلی فارسی است که آن را از سیاق جمله می توان فهمید؛ مثال:

كَتَبَ هَذَا الْمُؤَلِّفُ كُتُبًا عَدِيدَةً حَوْلَ الْفِيزِيَاءِ: این مؤلف کتاب های متعددی درباره فیزیک نوشته است.

ماضی نقلی

فعل ماضی

۱- در فعل های ماضی تایی کشیده ای (ت) که قبل از آن فتحه «َ» دارد نشانه مؤنث است (ضمیر متصل نیست)؛ مانند: ذَهَبَتِ الْمُعَلِّمَةُ

(دراقل ۹۸)

۲ «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ التُّفَافِيَاتَ فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مُنَاسِبٍ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ صَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ!»:

- ۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته‌ای!
- ۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
- ۳) هرگاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
- ۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده‌ای!

پاسخ گزینه ۱: کلمات کلیدی: إِنْ / تَقْصِدُ / التُّفَافِيَاتَ / فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مُنَاسِبٍ / اَعْلَمْ / أَنَّكَ

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

إِنْ: اگر، چنانچه («هرگاه» معادل درستی برای «إِنْ» شرطی نیست). [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
تَقْصِدُ: قصد کنی (فعل مضارع (فعل شرط) است و باید به صورت «مضارع اخباری» ترجمه شود). [رد سایر گزینه‌ها]
التُّفَافِيَاتَ: زباله‌ها (این واژه جمع و معرفه است و نباید به صورت نکره ترجمه شود). [رد گزینه «۴»]
فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مُنَاسِبٍ: به مکانی نامناسب، در جایی نامناسب، به جای نامناسبی [رد گزینه «۴»]
اَعْلَمْ: بدان، آگاه باش (فعل امر از صیغه «للمخاطب» است. در گزینه «۲»، «این را» اضافی است). [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
أَنَّكَ: که تو [رد سایر گزینه‌ها]

(فارج ۹۸)

۳ «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مَّا وَلَا وَسِيلَةَ لِلْوُصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!»:

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت را روی زمین نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت را روی زمین پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

پاسخ گزینه ۱: کلمات کلیدی: لَمْ يَجِدْ / لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا / الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مَّا / الْوُصُولِ إِلَيْهَا

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

لَمْ يَجِدْ: نیافت، پیدا نکرده، نیابد [رد گزینه «۴»]
لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا: آن را نخواهد یافت («لَنْ» به همراه فعل مضارع، معنای مستقبل منفی دارد). [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
الْجَنَّةَ قَرِيبَةً مَّا: بهشت نزدیک ماست («این» و «همین» اضافی هستند). [رد سایر گزینه‌ها]
الْوُصُولِ إِلَيْهَا: رسیدن به آن [رد گزینه «۲»]

(فارج ۹۸)

۴ «لَيْتَ الظَّلَّابَ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْاجْتِهَادِ!»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

پاسخ گزینه ۲: کلمات کلیدی: لَيْتَ / يَعْرِفُونَ / يَقْدِرُ / اسْتِعْدَادِهِ

مقایسه کلمات کلیدی در سایر گزینه‌ها:

لَيْتَ: کاش، ای کاش («لَعَلَّ» به معنای «شاید» است). [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]
يعْرِفُونَ: بدانند، بفهمند (فعل مضارع پس از «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود). [رد گزینه «۴»]
يَقْدِرُ: می‌تواند (فعل مضارع است و نباید به صورت اسم ترجمه شود). [رد گزینه «۴»]
استعداد: استعدادش (ضمیر «ه» باید در ترجمه لحاظ شود). [رد گزینه «۳»]



معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود: جاء رَجُلٌ.

الْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش گنج است.

- ۶ مستقبل
- مثبت: سَ، سوف + فعل مضارع مرفوع ← سَيَذْهَبُ «خواهد رفت»
 - منفی: لَنْ + فعل مضارع منصوب ← لَنْ يَذْهَبَ [هرگز] نخواهد رفت

خلاصه قواعد ملحقات فن ترجمه

- ۱ اسم جمع، ترجمه مفرد
- صفت: التلاميذ المُجْتَهِدُونَ: دانش آموزان کوشا
 - معدود عدد سه تا ده: سَبْعُ سَمَاوَاتٍ: هفت آسمان / أَرْبَعَةُ كُتُبٍ: چهار کتاب
 - اسم اشاره + اسم دارای «أَل» هَؤُلَاءِ التلاميذ: این دانش آموزان
 - خبر مفرد (خبری که یک اسم باشد): التلاميذ محبوبون: دانش آموزان دوست داشتنی هستند.
 - حال مفرد: رَأَيْتُ التلاميذ في المَدْرَسَةِ ضَاحِكِينَ: دانش آموزان را در مدرسه خندان دیدم.

- ۲ زبان عربی: موصوف + مضاف الیه + صفت / زبان فارسی: موصوف + صفت + مضاف الیه
- السَّلامُ على عبادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: درود بر بندگان صالح خدا

- ۳ لِ، عِنْدِ
- لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← دارد: لِي كِتَابٌ / عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی دارم.
 - مَا يَ أَيْسَ + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← ندارد: مَا لِي كِتَابٌ / لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی ندارم.
 - كَانَ + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← داشت: كَانَ لِي كِتَابٌ / كَانَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی داشتم.
 - مَا + كان + لِ، عِنْدَ + اسم یا ضمیر ← نداشت: مَا كَانَ لِي كِتَابٌ / مَا كَانَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی نداشتم.

- ۴ هُنَاكَ
- «هُنَاكَ» اول جمله (خبر مقدم) ← وجود دارد یا هست. هُنَاكَ آمَالٌ كَثِيرَةٌ: آرزوهای زیادی وجود دارد.
 - لَيْسَ + «هُنَاكَ» ← وجود ندارد یا نیست. لَيْسَ هُنَاكَ آمَالٌ كَثِيرَةٌ: آرزوهای زیادی وجود ندارد.

- ۵ جمله اسمیه فاقد فعل: الْغَارِقُونَ فِي اللَّذَاتِ الدُّنْيَوِيَّةِ غَيْرُ مُسْتَأْهِلِينَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ: غرق شدگان در لذات دنیوی شایسته رحمت خدا نیستند.

۶ اسم تفضیل أَفْعَل (أَفْلَ، أَفْعَى) (خَيْرَ، شَرَّ)

- الف) مضاف ← «ترین»
- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: بهترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.
 - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آن هاست.

- ب) غیر مضاف ← «تر»
- آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا: آسیا بزرگتر از اروپاست.
 - تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

- ۷ كُلٌّ +
- اسم مفرد نکره: هر ← كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ: هر چیزی هلاک شدنی است.
 - اسم جمع معرفه: همه، تمام ← كُلُّ الْأَشْيَاءِ قَدْ خَلَقَهَا اللَّهُ: همه چیزها را خدا آفریده است.
 - حرف جز «مِنْ»: هر یک از ← كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ يَجُلُّ تَمَارِينَهُ: هر یک از دانش آموزان تمرین هایشان را حل می کنند.

۸ اعداد

- م، مِین: الدَّرْسُ الْخَامِسُ: درس پنجم، پنجمین درس.
- الف) ترتیبی: ساعت: ترتیبی به جز «واحدة»: السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا رُبْعًا: ساعت یک ربع به پنج است.
- دقیقه: اصلی (شمارشی): السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ: ساعت پنج دقیقه به پنج است.

ب) اصلی (شمارشی): به صورت شمارشی، یک، دو... ثلاثة كُتُبٍ: سه کتاب

- ۹ اسم
- معرفه
 - أَل: کتاب: کتابی، الکتاب: کتاب
 - اسم خاص: مُحَمَّدٌ، إِيْرَان، جَنْدِي سَابُور
 - اضافه: کتاب مُحَمَّدٍ، کتابُ الْقُرْآنِ
 - نکره
 - «ی» ← جَاءَ رَجُلٌ: مردی آمد.
 - «یک» ← رَأَيْتُ رَجُلًا: یک مرد را دیدم.
 - «یک، ی» ← سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ: بر یک مردی سلام کردم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «أَل» تکرار شود، می توان «أَل» را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: رَأَيْتُ أَفْرَاسًا: اسب هایی را دیدم. / كَانَتِ الْأَفْرَاسُ جُنُبَ صَاحِبِهَا: آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



۹ فی آی عبارتہ جاء جمع سالم للمذكر؟

- (۱) قَالَ الْغُرَالُ يَعْصِبُ: كَيْفَ تَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ؟ كَأَنَّكَ مَجْنُونُ!
(۲) إِنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهَا: «الْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ»!
(۳) أَنَا أُحِبُّ طِبَّ الْعَيُونِ وَ سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيباً لِيُخْدِمَنِي النَّاسُ!
(۴) أَيْ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟

🔊 در کدام عبارت جمع مذکر سالم آمده است؟

- (۱) آهو با خشم گفت: چگونه این سخن را می‌گویی؟ گویا تو دیوانه‌ای!
(۲) بی‌گمان کتاب‌ها گنج هستند و پیامبر خدا درباره آن گفت: «کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند.»
(۳) من چشم‌پزشکی را دوست دارم و برای خدمت مردم پزشک خواهم شد.
(۴) کدام صنعت ایرانی گردش‌گران را از همه جهان جذب می‌کند؟

پاسخ گزینہ ۴ «السَّائِحِينَ» جمع مذکر سالم است و مفرد آن «السَّائِح» می‌باشد. در گزینہ «۱» «مَجْنُون» اسم مفعول و مفرد و در گزینہ «۲» «بَسَاتِين»

جمع مکسر و مفرد آن «بستان» و در گزینہ «۳» «العَيُون» جمع مکسر و مفرد آن «العین» است.

۱۰ عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: جَارَتَانِ نَظِيفَتَانِ فِي حِفْظِ وَ سَاحَةِ الْبَيْتِ مِنَ التَّفَايَاتِ.

- (۱) هَمَا (۲) نَحْنُ (۳) هُنَّ (۴) أَنْتَمَا

🔊 [گزینہ] نامناسب را برای جای خالی معین کن: دو همسایه تمیز در نگهداری حیاط خانه از زباله‌ها هستند ...

- (۱) آن دو (۲) ما (۳) آن‌ها (۴) شما دو نفر

پاسخ گزینہ ۳ زیرا «هُنَّ» برای جمع مؤنث به کار می‌رود، در حالی که «جارتان» اسم مثنای مؤنث است.

۱۱ عَيْنُ الْخَطَأِ: (عن اسم الإشارة):

- (۱) تِلْكَ الْبَطْرَانَتْ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِهَذِهِ الْأَهْدَافِ!
(۲) هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتٌ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ!
(۳) مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الْأَشْجَارِ أَنَّهَا تُعْطِي أَنْثَاراً خِلَالَ السَّنَةِ!
(۴) هَذِهِ الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

🔊 [گزینہ] اشتباه را درباره اسم اشاره معین کن:

- (۱) آن باطری‌ها برای این هدف مناسب نیستند.
(۲) این دانش‌آموزان در مسابقه حفظ قرآن موفق هستند.
(۳) از مهم‌ترین ویژگی‌های این درختان این است که در طول سال میوه‌هایی می‌دهند.
(۴) این گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود.

پاسخ گزینہ ۴ «الإعصار» مفرد مذکر است و اسم اشاره «هذا» صحیح است.

۱۲ أَيُّ جَوَابٍ لَا يُنَاسِبُ السَّؤَالَ الْمَذْكُورَ؟

- (۱) مَنْ أَعْلَمَ النَّاسَ؟ أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
(۲) لِمَاذَا الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؟ لِأَنَّ الْعِلْمَ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ!
(۳) أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا أَوْلَادِي؟ ذَهَبْنَا لِمَازِينَةِ مَرْقِدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع)
(۴) أَتَفْهَمُونَ الدَّرْسَ؟ نَعَمْ، نَفْهَمُ الدَّرْسَ لِأَنَّهُ سَهْلٌ!

🔊 کدام پاسخ مناسب سؤال ذکر شده نمی‌باشد؟

- (۱) چه کسی داناترین مردم است؟ داناترین مردم کسی است که علم مردم را با عملش جمع کند (اضافه کند).
(۲) چرا علم بهتر از مال است؟ زیرا علم از تو محافظت می‌کند و تو از مال محافظت می‌کنی.
(۳) ای فرزندانم به کجا می‌روید؟ به زیارت آرامگاه امام حسین (ع) رفتیم.
(۴) آیا درس را می‌فهمید؟ بله، درس را می‌فهمیم زیرا آن آسان است.

پاسخ گزینہ ۳ زمان فعل سؤال مضارع است، اما پاسخ ماضی ذکر شده است.

توجه اگر زمان فعل سؤال ماضی باشد، جواب ماضی و اگر زمان فعل سؤال مضارع باشد، جواب هم مضارع است.

🔊 عددی را که در نوع با بقیه متفاوت است معین کن:

- (۱) پژوهشگران در قرن بیستم در علم ستاره‌شناسی به نظریه‌ای مهم دست یافتند.
- (۲) میهمانانی در چهار روز و پنج شب داشتیم.
- (۳) در کلاس‌مان بیست دانش‌آموز دیدم که به سخن استاد شیمی گوش می‌کردند.
- (۴) به دو کودکی که در زیر یک چتر به مدرسه می‌روند نگاه کن.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «العشرین» از اعداد ترتیبی است و با بقیه گزینه‌ها متفاوت است.
 گزینه «۲»: «أربعة» - «خمسة» از اعداد اصلی هستند.
 گزینه «۳»: «عشرین» از اعداد اصلی هستند.
 گزینه «۴»: «اثنین»، «واحدة» از اعداد اصلی هستند.

۱۷ في أي عبارة ما جاء عدد أصلي و ترتیبی بالترتيب؟

- (۱) رأيت عالِمَيْنِ اثنین قد بَلَّغَا مكانَهُمَا العِلْمِيَّةَ العَالِيَةَ في العشرین من عُمرِهِمَا.
- (۲) كان تسعة طَلَابٍ يَنْتَظِرُونَ في السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ صباحاً لِرِیَازَةِ أَصْدِقَائِهِمْ.
- (۳) قَرَأْتُ الدَّرْسَ الخَامِسَ من کتابي ثمانی مَرَّاتٍ حَتَّى حَفِظْتُهُ.
- (۴) نَقَّاهُ الحَسَبِ يَسْتَطِيعُ نَقْرَ جُذْعِ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ في الثَّانِيَةِ في السَّنَةِ الْأُولَى من حَيَاتِهِ.

🔊 در کدام عبارت عدد اصلی و ترتیبی به ترتیب نیامده است؟

- (۱) دو دانشمند را دیدم که در بیست سالگی‌شان به جایگاه والای علمیشان رسیده‌اند.
- (۲) نه دانش‌آموز در ساعت هشت صبح برای دیدن دوستانشان منتظر می‌ماندند.
- (۳) درس پنجم از کتابم را هشت بار خواندم تا آن را حفظ کردم.
- (۴) دارکوب در سال اوّل زندگی‌اش قادر به نوک‌زدن به تنه درخت ده بار در ثانیه است.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «اثنین» عدد اصلی و «العشرین» (در حقیقت السنة العشرین است) عدد ترتیبی است.
 گزینه «۲»: «تسعة» عدد اصلی و «الثامنة» عدد ترتیبی است.
 گزینه «۳»: «الخامس» عدد ترتیبی و «ثمانی» عدد اصلی است.
 گزینه «۴»: «عشر» عدد اصلی و «الأولی» عدد ترتیبی است. (دقت شود که «الثانية» در این عبارت به معنی ثانیه است و معنی «دوم» ندارد.)

۱۸ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ العددِ و المعدودِ في العباراتِ التالية:

- (۱) يَلْعَبُ أَحَدٌ و عَشْرَ لاعِباً في فريقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
- (۲) كَانَ عددُ الفائِزِينَ اثنین يَلْمِذِينَ و الفائِزَتَيْنِ اثنَتین.
- (۳) سَبْعُونَ و خَمْسَةٌ رَائِدٌ خَمْسَةٍ و عَشْرِينَ يُساوِي مِئَةً.
- (۴) الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

🔊 [گزینه] درست درباره عدد و معدود را در عبارت‌های زیر معین کن:

- (۱) یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می‌کنند.
- (۲) تعداد برندگان، دو دانش‌آموز پسر و دو دختر برنده است.
- (۳) هفتاد و پنج به علاوه بیست و پنج مساوی با صد است.
- (۴) عبادت ده جزء است که نه جزء در طلب روزی حلال است.

پاسخ گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: «أحد و عشر» اشتباه است و شکل صحیح آن «أَحَدٌ عَشْرَ» است.

توجه نباید بین دو قسمت عدد یازده و دوازده حرف «و» یا حرف دیگری بیاید.

گزینه «۲»: اثنین تلمیذین ← تلمیذین اثنین

الفائِزَتینِ اثنَتینِ ← فائِزَتینِ اثنَتینِ



مبحث ۸: جمله فعلیه و جمله اسمیه

انواع جمله در زبان عربی

جمله در زبان عربی به دو نوع جمله فعلیه و جمله اسمیه تقسیم می شود.

جمله فعلیه

ارکان اصلی جمله فعلیه

فعل لازم (ناگذر): فعل + فاعل

فعل متعدی (گذرا): فعل + فاعل + مفعول

جمله فعلیه جمله ای است که غالباً با فعل آغاز می شود و ارکان اصلی آن فعل و فاعل است و اگر جمله گذرا باشد، فعل و فاعل و مفعول می باشد؛ مثال:

إِلْتَأَمَ الْجُرْحُ: زخم بهبود یافت. فعل
يَغْفِرُ اللَّهُ الذَّنُوبَ: خداوند گناهان را می آمرزد. فعل
مفعول

فعل: کلمه ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل: انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول: کلمه ای است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود.

نکات

۱) برای تشخیص فاعل در جمله، فعل را در جواب «چه چیزی؟» یا «چه کسی؟» می آوریم، اگر معنی داد، آن کلمه فاعل است؛ مثال:

يَغْفِرُ اللَّهُ الذَّنُوبَ: خداوند گناهان را می آمرزد. فعل
مفعول
فاعل

چه کسی گناهان را می آمرزد؟ **خداوند** گناهان را می آمرزد. ← پس «اللَّهُ» فاعل است.

۲) برای تشخیص مفعول در جمله، فعل را در جواب «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» می آوریم، اگر معنی داد، آن فعل متعدی و آن کلمه مفعول است؛ مثال:

خداوند چه چیزی را می آمرزد؟ خداوند **گناهان** را می آمرزد. ← پس «الذَّنُوبَ» مفعول است.

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ: خدا برای مردم **مثال** ها را می زند. فعل
مفعول
فاعل

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ: خدا برای شما **آسانی** را می خواهد. فعل
مفعول
فاعل

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ: پس خدا **آرامش** خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد. فعل
مفعول
فاعل

۳) گاهی فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند و خودشان موصوف یا مضاف واقع می شوند. توجه کنید که موصوف و مضاف نقش نیستند؛ مثال:

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التُّفَاحِ: کشاورز **کوشا**، درختان **سیب** را می کارد. فعل
مضاف الیه
مفعول
موصوف
مضاف

تَحُولُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ: ماهی های درخشان، تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کنند. فعل
مضاف الیه
مفعول
موصوف
مضاف

۴) اگر فاعل اسم (اسم ظاهر) و مفعول ضمیر متصل باشد، مفعول بر فاعل مقدم می شود؛ یعنی به جای «فعل + فاعل + مفعول» می شود «فعل + مفعول + فاعل»؛ مثال:

شَاهَدَ لَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ الْبَیْضِ: استاد تو را در ورزشگاه مشاهده کرد. فعل
مفعول
فاعل

أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ: می ترسم که گرگ او را بخورد در حالی که شما از او غافل هستید. فعل
مفعول
فاعل



- **توجه** فعل «نَحْنُ» را با ضمیر «نَحْنُ» اشتباه نگیرید، فعل «نَحْنُ» ماضی للغائبات و ضمیر «نَ» در آخر آن فاعل است؛ درست مانند فعل ماضی «قُلْنَا، قُمْنَا و...».
- گزینه «۲»: یک فاعل وجود دارد: «تَكَلَّمُوا» فعل و فاعل «و» است، فعل «تُعَرِّفُوا» مجهول است و فاعل ندارد بلکه نایب فاعل دارد.
- گزینه «۴»: دو فاعل وجود دارد: «قُلْ و دَلْ» هر دو فعل هستند و فاعل «هو» پنهان است.

۱۷ عَيْنِ ضَمِيرِ «الْيَاءِ» لَيْسَ مَفْعُولًا:

- (۱) سَامِحِيْنِي: أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ.
- (۲) تَسْتَطِيعِيْنَ أَنْ تَشْخِي رَصِيْدَ جَوَالِكَ.
- (۳) يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِشُ مَرْمَى فَرِيْقِ الْفَائِزِ.
- (۴) نَدِمْتُ عَلَى الْكَذِبِ فَالْكَذِبُ كَاذٌ يَقْتُلُنِي.

➤ **ضمیر «یا» را که مفعول نیست معین کن:**

- (۱) مرا ببخش، حق با توست.
- (۲) می توانی که اعتبار مالی تلفن همراهت را شارژ کنی.
- (۳) دروازه بان تیم برنده خیلی مرا شگفت زده می کند.
- (۴) بر دروغ گفتن پشیمان شدم، پس نزدیک بود که دروغگویی مرا بکشد.

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه ها:

- گزینه «۱»: «سامحینی» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
- گزینه «۲»: «أَنْ تَشْخِي» نون جزء ریشه کلمه است و حرف «ی» فاعل (ضمیر بارز) است.
- گزینه «۳»: «يُعْجِبُنِي» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
- گزینه «۴»: «يَقْتُلُنِي» حرف نون، وقایه و «ی» مفعول است.
- **توجه** اگر بعد از نون وقایه حرف «ی» بیاید مفعول است. نون وقایه بین فعل متعدی و ضمیر «ی» می آید.

۱۸ عَيْنِ مَفْعُولًا لَمْ يَقْدَمْ عَلَى الْفَاعِلِ:

- (۱) أَخْبَرْتَنِي صَدِيقَتِي لِكِي أُشَارِكَ فِي حَفْلَةٍ تَخْرُجُهَا.
- (۲) الْأَسْمَاكُ يَأْخُذُهَا النَّاسُ لِيَطْبِخُهَا وَ تَنَاوُلُهَا.
- (۳) ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾
- (۴) يُشَاهِدُ صَدِيقِي سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.

➤ **«مفعولی» را که بر فاعل مقدم نشده است معین کن:**

- (۱) دوستم مرا باخبر کرد تا در جشن دانش آموختگی اش (فارغ التحصیلی اش) شرکت کنم.
- (۲) مردم ماهی ها را برای پختن و خوردنش می گیرند.
- (۳) همانا بندگان شایسته من زمین را به ارث می برند.
- (۴) دوستم افتادن ماهی ها را از آسمان مشاهده می کند.

پاسخ گزینه ۴ بررسی گزینه ها:

- گزینه «۱»: «ي» در «أَخْبَرْتَنِي» مفعول و «صَدِيقَتِي» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده.)
- گزینه «۲»: «ها» در «يَأْخُذُهَا» مفعول و «النَّاسُ» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده.)
- گزینه «۳»: «ها» در «يَرِثُهَا» مفعول و «عباد» فاعل است. (مفعول بر فاعل مقدم شده.)
- گزینه «۴»: «يُشَاهِدُ» فعل، «صَدِيقِي» فاعل و «سُقُوطَ» مفعول است.

۱۹ کم فعلاً يُوجَدُ فِي كَلَامِ الْإِمَامِ الْخَمِينِيِّ؟

- «قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ (رَحِمَهُ اللَّهُ): إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يَقَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفَرُّقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.»
- (۱) أَرْبَعَةٌ ○ (۲) خَمْسَةٌ ○ (۳) سِتَّةٌ ○ (۴) سَبْعَةٌ

➤ **چند فعل در سخن امام خمینی (ره) یافت می شود؟**

- «امام خمینی (که خداوند او را رحمت کند) فرمود: هرگاه (اگر) کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش می کند که میان صف های مسلمانان تفرقه به وجود آورد.»
- (۱) چهار ○ (۲) پنج ○ (۳) شش ○ (۴) هفت

پاسخ گزینه ۱ در گزینه «۱» چهار فعل وجود دارد: ۱- «قال» در «إِذَا قَالَ»، ۲- «يَقَرِّقُ»، ۳- «اعلموا»، ۴- «يُحَاوِلُ»

➤ **توجه** باید توجه داشته باشیم که سؤال تعداد افعال در سخن امام خمینی را خواسته پس «قال» در جمله اول (قَالَ الْإِمَامُ ...) به شمار نمی آید.



۳ عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) أَتَيْتُهَا الطَّالِبَةُ! اِسْتَعِينِي بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ!
(۲) لَا تَحْزَنِي! إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ!
(۳) ﴿وَلَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُنْعَثُونَ﴾
(۴) لَا تَنْظُتِي أَنَّ الْمُتَكَلِّمَ لَا يُعْرِفُ يَكَلَامِهِ!

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه آمده است، معین کن:

- (۱) ای دانشجو، از پروردگار بخشاینده ات یاری بخواه.
(۲) اندوهگین نباش، همانا خداوند با صابران است.
(۳) و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن.
(۴) گمان نکن که متکلم با سخنش شناخته نمی شود.

پاسخ **گزینه ۳** «تُحْزِنِي»: تُحْزِنُ + ن + ي

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «اِسْتَعِينِي» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).
گزینه «۲»: «تَحْزَنِي» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).
گزینه «۴»: «تَنْظُتِي» حرف نون جزو ریشه کلمه است (للمخاطبة).

۴ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) وَأَعْتَيْ فِي دُرُوسِي / وَأَدَاءُ الْوَاجِبَاتِ!
(۲) وَأَحْمِنِي وَأَحِمِّ بِلَادِي / مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ!
(۳) يَا اِيران لَا تَحْزَنِي... إِنَّ اللَّهَ مَعَكِ!
(۴) ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه نیست، معین کن:

- (۱) در درس هایم و انجام تکالیف مرا یاری کن.
(۲) من و سرزمینم را از حادثه های ناگوار حمایت کن (حفظ کن).
(۳) ای ایران ناراحت نباش... زیرا خداوند با توست.
(۴) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

پاسخ **گزینه ۳** «لا تُحْزِنِي» از ریشه «حزن»، حرف نون جزو حروف اصلی فعل است.

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «أَعْتَيْ»: أَعْتِي + ن + ي.
گزینه «۲»: «أَحْمِنِي»: أَحْمِي + ن + ي.
گزینه «۴»: «أَدْعُونِي»: أَدْعُوا + ن + ي.

۵ عَيْنٌ مَا فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَسْخَنِ رَصِيدَ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ!
(۲) سَامِحِينِي: أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ!
(۳) أَتَيْتُهَا التَّلْمِيذَةَ! أَحْسِنِي وَالذِّكِّ!
(۴) سَبَبُ حُزْنِي الْآنَ هُوَ أَنَّكَ أَخَذْتَ تُعْتِي بِصَوْتِ حَزِينٍ!

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه است، معین کن:

- (۱) می توانی شارژ تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.
(۲) مرا ببخش، حق با توست.
(۳) ای دانش آموز، به پدر و مادرت نیکی کن.
(۴) علت ناراحتی من اکنون آن است که تو شروع کردی به آواز خواندن با صدایی اندوهگین.

پاسخ **گزینه ۲** «سَامِحِينِي» سَامِحِي: فعل امر (للمخاطبة)، فاعل ضمیر بارز «ی»، «ن» حرف وقایه، «ی» مفعول است.

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه «۱»: «تَسْخَنِ» از ریشه «سَخَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
گزینه «۳»: «أَحْسِنِي» از ریشه «حَسَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
گزینه «۴»: «حُزْنِي» اسم است، فعل نیست. / «تُعْتِي» از ریشه «عَنِي» نون جزو ریشه کلمه است.

۶ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) رَّبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ
(۲) رَجَاءً: أَعْطِنِي مِفْتَاحَ عُرْفَتِي!
(۳) ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾
(۴) لَا تَنْظُتِي أَتِي وَقَعْتُ بِحَبْلِكَ يَا حُلُوةَ...!



۱۹ عَيْنِ ما جاء فيه جملةُ النَّعْتِ:

- (۱) التَّدَمُّ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ.
(۲) ﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾
(۳) لِسَانُ الْقَيْظِ مَمْلُوءٌ بِغُدْدٍ تَفْرُزُ سَائِلًا مَطْهَرًا.
(۴) ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾

🔊 آن چه را در آن جمله وصفیه آمده است معین کن:

- (۱) پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
(۲) و برای ما مثلی زد و خلقتش را فراموش کرد.
(۳) زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند.
(۴) جز آنچه خدا بخواهد برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «خبر و نکره و بعد از آن جمله وصفیه نیامده است.
گزینه «۲»: «مثلاً» مفعول و نکره است و بعد از آن جمله آمده اما جمله وصفیه نیست زیرا با حرف واو همراه می‌باشد.
گزینه «۳»: «غُدْدٍ» مجرور به حرف جر و نکره و جمله «تُفْرِزُ» وصفیه است که آن را توصیف می‌کند.
گزینه «۴»: «نَفْعًا» مفعول و نکره است و بعد از آن جمله وصفیه نیامده است.

۲۰ عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي تَصِفُ مِضافًا:

- (۱) اشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابَ نَاشِرٍ قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.
(۲) مَنْ سَأَلَنِي فِي صَغَرِي وَجَدَنِي ذَكِيًّا.
(۳) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا إِلَيْنَا يَأْمُرُنَا بِالصِّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.
(۴) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يُنْقَرُ جَذَعُ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلِ.

🔊 جمله‌ای که یک «مضاف» را توصیف می‌کند معین کن:

- (۱) امروز کتاب ناشری را خریدم که آن را از قبل دیده بودم (دیدم).
(۲) هر کس در کودکی ام از من [چیزی] پرسید مرا باهوش یافت.
(۳) بی‌شک خداوند پیامبری را به‌سوی ما فرستاد که ما را به صداقت و ادای امانت فرمان می‌داد.
(۴) دارکوب پرنده‌ای است که حداقل ده بار در ثانیه با منقارش به بدنه درخت نوک می‌زند.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «کتاب» نکره و مضاف (موصوف) است و «قَدْ رَأَيْتُهُ» جمله وصفیه است.
گزینه «۲»: جمله وصفیه وجود ندارد، «مَنْ» اسم شرط، «سَأَلَ» فعل شرط و «وَجَدَ» جواب شرط است.
گزینه «۳»: «رَسُولًا» مفعول و نکره (موصوف) است و مضاف واقع نشده و جمله «يَأْمُرُنَا» جمله وصفیه است.
گزینه «۴»: «طَائِر» خبر و نکره (موصوف) است و مضاف واقع نشده و «يُنْقَرُ» جمله وصفیه است.

۲۱ عَيْنِ جُمْلَةٍ نَعَتْ لَا تَصِفُ اسْمَ فَاعِلٍ:

- (۱) وَقَفَ حَامِدٌ أَمَامَ زُمَلَانِهِ يَتَخَرَّجُ بِمَلَابِسِهِ.
(۲) تُعْجِبُنِي طَالِبَةٌ تَقُومُ بِوِجَابَتِهَا الدَّرَاسِيَّةَ دَائِمًا.
(۳) رَأَيْتُ مُتَكَبِّرًا فِي الْقَصْرِ يُؤْذِي النَّاسَ بِقِرَارَتِهِ.
(۴) رَأَيْتُ شَابًا تَشْبِيحُ فِي بَحْرِ مَازَنْدَرَانَ جَيِّدًا.

🔊 جمله وصفیه‌ای را که یک اسم فاعل را وصف نمی‌کند معین کن:

- (۱) حامد (درحالی‌که) به لباس هایش افتخار می‌کرد در مقابل همکلاسی‌هایش ایستاد.
(۲) دانش‌آموزی به دلم می‌نشیند (از دانش‌آموزی خوشم می‌آید) که تکالیف درسی‌اش را همواره انجام بدهد.
(۳) در قصر یک فرد متکبر را دیدم که مردم را با تصمیماتش آزار می‌داد.
(۴) جوانی را دیدم که در دریای مازندران به خوبی شنا می‌کرد.

۶ عین ما فيه الحال:

- ۱) الْمَرْأَةُ الشُّجَاعَةُ الَّتِي قَاتَلَتْ الْأَعْدَاءَ مُقَاتَلَةً عَجِيبَةً هِيَ فَرَنْكِيْسُ.
- ۲) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى ربِّكِ راضيةً مرضيةً»
- ۳) رأيتُ في جامعة طهران طالباً مسروراً يُطالِعُ كُتُباً علميّةً.
- ۴) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

🔊 آن چه را در آن حال هست معین کن:

- ۱) زن شجاعی که به طور عجیبی با دشمنان جنگید همان فرنکیس است.
- ۲) ای جان آرام گرفته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.
- ۳) در دانشگاه تهران دانشجوی شادی را دیدم که کتاب هایی علمی را مطالعه می کرد.
- ۴) کودکان در ساحل با توپ بازی می کردند و بعد از بازی سرحال شدند.

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه ها:

- گزینه ۱: «مُقَاتَلَةً» مفعول مطلق نوعی و «عجیبه» صفت آن است.
- گزینه ۲: «راضیه» و «مرضیه» هر دو حال هستند و صاحب حال ضمیر «ی» در «ارجعی» است.
- گزینه ۳: «طالباً» مفعول و «مسروراً» صفت آن است. «یُطالِعُ» نیز جمله وصفیه است.
- گزینه ۴: «نشیطین» معنی «صاروا» را کامل می کند و جزء ارکان اصلی جمله است (سرحال شدند) و نمی تواند حال باشد.

۷ عین عبارة فيها «الحال» أقل:

- ۱) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ»
- ۲) جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ مُشْتَاقِينَ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي مَطَارِ مِهْرَبَادِ.
- ۳) أَقْبَلْنَا عَلَى الْأَشْثَاذِ رَاكِضِينَ وَ نَحْنُ إِلَيْهِ مُشْتَاقُونَ.
- ۴) سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ قَلْبًا وَ هُوَ أَجَابَنِي خَاضِعًا.

🔊 عبارتی را که حال در آن کمتر است معین کن:

- ۱) مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویددهنده و بیم دهنده برانگیخت.
- ۲) اعضای خانواده با اشتیاق در مقابل تلویزیون نشستند در حالی که آن ها حاجیان را در فرودگاه مهرآباد مشاهده می کردند.
- ۳) دوان دوان به استاد روی آوردیم در حالی که به او مشتاق بودیم.
- ۴) با نگرانی از معلم سؤال کردم و او با فروتنی به من جواب داد.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه ها:

- گزینه ۱: «مُبَشِّرِينَ» حال مفرد و صاحب حال آن «النَّبِيِّينَ» است و «مُنْذِرِينَ» معطوف به آن است، پس در عبارت تنها یک حال وجود دارد.
- گزینه ۲: «مُشْتَاقِينَ» حال مفرد و «و هُمْ يَشَاهِدُونَ» حال جمله اسمیه است و صاحب حال «أَعْضَاءُ» است، پس در عبارت دو حال وجود دارد.
- گزینه ۳: «راکضین» حال مفرد و «و نحنُ إليه مُشتاقون» حال جمله اسمیه است و صاحب حال آن ها ضمیر «نا» در «أقبلنا» است، پس در عبارت دو حال وجود دارد.
- گزینه ۴: «قَلْبًا» حال مفرد برای صاحب حال «تُ» در «سَأَلْتُ» و «و هو أجابني» حال جمله اسمیه برای صاحب حال «المعلّم» است و «خاضعاً» حال مفرد است که صاحب حال آن، ضمیر «هو» پنهان در «أجاب» می باشد، پس در عبارت سه حال وجود دارد.

۸ عین عبارة فيها «الحال» أكثر:

- ۱) رَأَيْتُ الْحُجَّاجَ فِي مَطَارِ مِهْرَبَادِ مُشْتَاقًا وَ هُمْ يَزْكِبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.
- ۲) تَخَرَّجْتُ مِنَ الْجَامِعَةِ نَاجِحًا فَائِقًا عَلَى الْمَصَاعِبِ وَ هُوَ صَغْبُ الْمَنَالِ.
- ۳) كَانَ كَرِيسْتِي بِرَاوَن مُصَابًا بِالسَّلَالِ الدِّمَاغِيّ وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلَفَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى».
- ۴) سَأَلْتُ قَاضِيًا عَادِلًا فِي الْمَحْكَمَةِ يُجِيبُنِي خَاضِعًا هَادِنًا.

(دراقل ۹۸)

۲ «خَيْرُ إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم!»:

- ۱) إخوان: اسم - مثنی مذکر (مفرد: أخ) - معرب / مضاف إليه و مجرور
 - ۲) أهدى: فعل ماضی - للغائب - لازم - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
 - ۳) خير: اسم تفضیل (أصله: أخیر، علی وزن أفعل) - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
 - ۴) عيوب: اسم - جمع مکسر أو تکسیر (مفرد: عيب، مؤنث) - معرب / مفعول و منصوب
- پاسخ گزینہ ۳** بهترین برادران (دوستان) شما کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «مثنی مذکر» جمع تکسیر «إخوان» و «إخوة» جمع مکسر «أخ» هستند؛ ولی «أخوان» و «أخوين» مثنای «أخ» هستند.
- گزینه ۲: «لازم» لازم «متعدی» «عیوب» مفعول این فعل است.
- گزینه ۴: «مؤنث» مذکر «عيب» هیچ علامت تأنیثی ندارد و از نظر معنایی و کاربرد هم مؤنث به شمار نمی‌رود.

(دراقل ۹۸)

۳ «قد بلغني أن رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها!»:

- ۱) أسرعت: فعل ماضی - للمخاطبة - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدی - مبني / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
 - ۲) فتية: اسم - مفرد مؤنث - معرفة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من فتية، جار و مجرور و خبر لحرف «أن» المشبه بالفعل
 - ۳) مأدبة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مأخوذ أو مشتق من فعل «أدب») - نكرة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ إلى مأدبة: جار و مجرور
 - ۴) بلغ: فعل ماضی - للغائب - مجرد ثلاثي - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية؛ و النون: حرف وقاية
- پاسخ گزینہ ۴** به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «للمخاطبة» للمخاطب (با توجه به ضمیر «ت» متوجه می‌شویم که فعل مربوط به صیغه للمخاطب است.) / متعدی لازم
- گزینه ۲: «مفرد مؤنث» جمع تکسیر / خبر لحرف «أن» المشبه بالفعل «أخبر «أن» فعل ماضی «دعا...» است.
- گزینه ۳: «اسم مفعول» این واژه اسم مفعول نیست.

(فارج ۹۸)

۴ ﴿قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ أَنْ يُزِيلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضیل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 - ۲) يُزِيل: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدی / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
 - ۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
 - ۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبه بالفعل، و مرفوع
- پاسخ گزینہ ۴** بگو: بی شک خداوند قادر است بر این که آیه‌ای نازل کند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «اسم تفضیل» اسم تفضیل نیست.
- گزینه ۲: «من باب تفعّل» من باب تفعیل (مصدرش «تنزيل» بوزن «تفعیل» است؛ نَزَلَ - يُنْزِلُ - تَنْزِيل)
- گزینه ۳: «نكرة» معرفة (عَلَم)

(فارج ۹۸)

۵ «يُقَدِّرُ العلماءُ أنواعَ الكائنات الحية في بحار العالم بالملايين!»:

- ۱) العالم: مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره: علم) - معرّف بآل - معرب / مضاف إليه و مجرور
 - ۲) العلماء: اسم - جمع مکسر أو تکسیر - معرّف بآل - معرب / نائب فاعل لفعل «يقدّر» و مرفوع
 - ۳) أنواع: اسم - جمع مکسر أو تکسیر (مفرد: نوع، مذکر) - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 - ۴) يقدّر: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعیل) - لازم - مجهول / فعل و فاعله «العلماء» و الجملة فعلية
- پاسخ گزینہ ۳** دانشمندان، انواع موجودات زنده را در دریاهای جهان میلیون‌ها تخمین می‌زنند.

درک مطلب «۳»

الذئب حیوان یُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحشٌ و صاحب فكٍّ بقوة خارقة لصید الفریسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك!

تتجمع فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتد البرد تُصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحداثق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته!

تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصید ليلاً، و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ۴۸ إلى ۶۴ كيلومتراً في الليلة الواحدة! (انسانی ۹۸)

الذئب حیوان یُشبه بعض أنواع الكلاب (گرگ حیوانی است که به برخی از انواع سگها شباهت دارد)، هو متوحشٌ (آن وحشی است) و صاحب فكٍّ بقوة خارقة (و دارای فکّی با قدرتی شگفت انگیز) لصید الفریسة و حملها مسافات بعيدة (برای شکار طعمه و حمل آن [در] مسافت های طولانی است). تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية (گرگها تنها یا جفت جفت در مناطق کوهستانی زندگی می کنند)، بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك! (طوری که دیدنشان در آنجا سخت می گردد).

تتجمع فقط خلال فصل الشتاء (آن ها فقط در خلال فصل زمستان جمع می شوند) لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء (تا اینکه در گروه باشند هنگامی که دنبال غذا می گردند). و كلما اشتد البرد (هر قدر سرما شدت بگیرد)، تُصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة (گرگها خشن تر و شجاع تر می شوند). فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحداثق بحثاً عن الغذاء (و در جست و جوی غذا به سوی مکان های شلوغ مانند باغ ها می روند). و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته! (و این حیوان تلاشی غیر عادی برای حفظ سلامتی اش می کند). تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور (گرگها در میان روز، در غاری میان صخره ها می خوابند) و تخرج للصید ليلاً (و شبانه برای شکار خارج می شوند) و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ۴۸ إلى ۶۴ كيلومتراً في الليلة الواحدة! (و آن ها می توانند مسافتی بین ۴۸ تا ۶۴ کیلومتر را در یک شب طی کنند!)

معناى كلمات مهم این متن:

۱- الذئب: گرگ	۲- الكلاب: سگها	۳- قدرة خارقة: قدرتی شگفت انگیز
۴- الفریسة: طعمه، شکار	۵- أزواجاً: جفت جفت	۶- المناطق الجبلية: مناطق کوهستانی
۷- بحيث: طوری که	۸- تصبح ... صعباً: سخت می گردد	۹- تتجمع: جمع می شوند
۱۰- كلما: هر قدر	۱۱- البرد: سرما	۱۲- أكثر خشونة: خشن تر
۱۳- تخرج إلى: می روند	۱۴- المزدحمة: شلوغ	۱۵- يبذل ... جهوداً غير عادية: تلاشی غیر عادی ... می کند
۱۶- تنام: می خوابند	۱۷- كهف: غار	۱۸- أن تقطع: که طی کنند

(انسانی ۹۸)

۹ عَيِّن الصحيح: تعيش الذئاب عيشة اجتماعية بسبب

- (۱) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
- (۲) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعوبة العبور!
- (۳) البحث عن الطعام و الغذاء و شدة خشونة الذئاب فيه!
- (۴) خروجها في الليل لا للصید، فتتجمع خلال فصل الشتاء!

۱۰ [گزینة] درست را معین کن: گرگها اجتماعی زندگی می کنند به خاطر

- (۱) سرما در زمستان و دشواری تهیه غذا در آن.
- (۲) اینکه آن ها در مناطق کوهستانی و صعب العبور شکار می کنند.
- (۳) جست و جوی خوراک و غذا و شدت خشونت گرگها در آن.
- (۴) خارج شدنشان در شب نه برای شکار، و در طول فصل زمستان جمع می شوند.

پاسخ گزینة ۱

(انسانی ۹۸)

۱۰ ماذا يُسبب ازدياد الخشونة و الجرأة في الذئاب؟ عَيِّن الصحيح:

- (۱) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذئاب!
- (۲) فصل الشتاء و برودته و قلة الصید فيه!
- (۳) إنها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
- (۴) سكوتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

«چه چیزی سبب افزایش خشونت و شجاعت در گرگها می شود؟» [گزینة] درست را معین کن:

- (۱) زندگی اجتماعی ای که گرگها آن را انتخاب می کنند.
- (۲) فصل زمستان و سرمای آن و کم بودن شکار در آن.
- (۳) امکان دارد آن ها مسافت های طولانی را با سرعتی زیاد طی کنند.
- (۴) سکونت آن ها در کوه ها طوری که دیدن آن ها برای انسان سخت می شود.

پاسخ گزینة ۲



مبحث ۱۸: حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، وَلَعَلَّ)

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان ...» است و غالباً در اوّل جمله و بعد از «قَالَ» و مشتقات آن و گاهی اوقات برای تکیه کلام می‌آید و اگر در جمله‌ای «به غیر از آیات و احادیث» ترجمه نشد، اشکالی ندارد؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾: **همانا** ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم. (در ابتدای جمله، إِنَّا = إِنَّ + نا)

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ﴾: گفت: **بی‌شک** خداوند آزمایش‌کننده شما به وسیله رودخانه‌ای است. (بعد از قال)

﴿وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: و **بی‌گمان** خدا بر یاری آن‌ها تواناست.

﴿إِنَّهُ يَنْتَضِرُكَ كَالْحَمَقَىٰ﴾: او مانند احمق‌ها رفتار می‌کند. (تکیه کلام)

أَنْ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد که همان حرف ربط فارسی است و غالباً در وسط جمله می‌آید؛ مثال:

﴿قَالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم **که** خدا بر هر چیزی تواناست.

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: به کسانی که با آنان پیکار می‌شود، اجازه جنگ داده شده؛ **چرا که** (چون) به آن‌ها ستم شده و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست. (بأنّ: چون، زیرا)

كَأَنَّ: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: آنان **مانند** یاقوت و مرجان‌اند (گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند).

كَأَنَّ: إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك؛ **گویی** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضُفَاءً كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرْصُوفٌ﴾: **بی‌گمان** خدا کسانی را که در راه او صف در صف جهاد می‌کنند دوست دارد؛ **گویی** آن‌ها بنایی محکم و استوارند.

لَيْتَ: به معنای «ولی»، «بلکه» برای استدراک (یعنی رفع توهم از مخاطب) است و معمولاً حُكْمِ ماقبل آن با حُكْمِ مابعد آن فرق دارد؛ مثال:

ما جاءني عليّ **لَيْتَ** أَحْمَدُ جاء: علی نزد من نیامد، بلکه احمد آمد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: **بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی‌دانستید.

لَيْتَ: برای تَمَنّی و به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾: و کافر می‌گوید: ای **کاش** من خاک بودم!

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾: گفته شد: به بهشت درآی؛ گفت: ای **کاش** قوم من بدانند!

لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ: **کاش** جوانی برگردد.

لَعَلَّ: برای ترجّی و به معنای «شاید»، «امید است» می‌باشد و در مورد امری ممکن و در معنی امید به تَحَقُّقِ امری به کار می‌رود؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: **بی‌گمان** ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم **شاید** (امید است) شما خردورزی کنید.

﴿لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: نمی‌دانی **شاید** خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

نکات

- ۱ فعل مضارع در جمله دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجُو فِي الْمُسَابَقَةِ: **کاش** دوستم در مسابقه پیروز شود.

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي: **کاش** من همه شهرهای کشورم را ببینم.

﴿فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید **شاید** (امید است) که رستگار شوید.

- ۲ فعل ماضی در جمله دارای «لیت» با توجه به جمله ترجمه می‌شود و غالباً آن را به صورت «ماضی استمراری» و گاه به صورت «ماضی بعید» ترجمه می‌کنند؛ مثال:

لَيْتَهَا وَجَدْتُ طَرِيقَهَا إِلَى التَّيِّبِ: **کاش** او راهش را به سوی خانه پیدا می‌کرد (پیدا کرده بود).

لَيْتَ ابْنِي مَا ضَارَبَ صَدِيقَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ: **کاش** پسر من در مدرسه با دوستش زدوخورد نمی‌کرد. (زدوخورد نکرده بود)

لَيْتَ الرُّسُلَ مَا كَانُوا مَقْتُولِينَ عَلَى يَدِ الْجَهْلَالِ: **کاش** پیامبران به دست جاهلان کشته نمی‌شدند. (کشته نشده بودند)

مبحث ۲۱: مفعول مطلق

مفعول مطلق

مصدری که غالباً از جنس و ریشه فعل جمله‌اش است و برای تأکید بر انجام فعل یا بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود.

مفعول مطلق تأکیدی: مصدری با نشانه «أ، ؤ، ة» از جنس فعل جمله خود است که برای تأکید بر وقوع فعل می‌آید.

توجه مفعول مطلق تأکیدی برای تأکید بر انجام شدن فعل است و با آوردن قیده‌های تأکید «حتماً، قطعاً، بی شک، بی گمان و نیز کاملاً» بر سرفعل ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾: خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا﴾: خدا را حتماً یاد کنید.

مفعول مطلق نوعی (بیانی): مصدری با نشانه «أ، ؤ، ة، َ، ِ» از جنس فعل جمله خود است و برای بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود.

بعد از مفعول مطلق نوعی، «صفت یا مضاف‌الیه» می‌آید که نشانه آن «أ، ؤ، ة» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی، که با صفت همراه است، معمولاً مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود، بلکه صفت آن به صورت قیدی بر سرفعل ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾: خدا را بسیار یاد کنید.

تَجْتَنِّهُدِ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْإِغَا: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا: از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

﴿فَاضْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾: به زیبایی صبر کن.

إِنْطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ الْإِيرَانِيِّونَ نَحْوَ سَاحِلِ الْقِتَالِ انْطِلَاقًا سَرِيعًا: رزمندگان ایرانی به سوی میدان‌های نبرد به سرعت روانه شدند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با صفت، «أ، ؤ، ة» یا «أ، ؤ، ة» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی که با مضاف‌الیه همراه است، از قیده‌های «مانند، همانند، چون، همچون و ...» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ: از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

كَانَ الْأَبْطَالُ يَهْجُمُونَ الْعَدُوَّ مُهْاجِمَةً الْأَشْوَدِ: قهرمانان مانند شیران به دشمن هجوم می‌بردند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه، «أ، ؤ، ة» یا «أ، ؤ، ة» است.

أ، ؤ، ة + صفت

مفعول مطلق

أ، ؤ، ة + مضاف‌الیه

نکات

- ۱ مفعول مطلق تأکیدی برای رفع شک از اصل وقوع فعل به کار می‌رود.
- ۲ مفعول مطلق نوعی برای بیان نوع وقوع فعل (بیان کیفیت وقوع فعل) به کار می‌رود.
- ۳ مفعول مطلق را نباید به صورت مفعول ترجمه کرد.
- ۴ مفعول مطلق ناظر به فعل جمله است، نه فاعل، مفعول یا ...
- ۵ اگر سؤال درباره کیفیت وقوع فاعل، مفعول یا نایب فاعل باشد، به دنبال حال (قید حالت) می‌گردیم نه مفعول مطلق.
- ۶ مفعول مطلق باید از مصدر همان فعل باشد.
- ۷ مفعول مطلق جزء ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن آسیبی به پیکره مفهوم نمی‌زند.

تیپ‌شناسی سؤالات مفعول مطلق

تیپ سؤالات زیر را به خاطر بسپارید تا در تشخیص موارد مطلوب در تست‌ها دچار سردرگمی نشوید:

عَيِّنْ ما فيه اهتمام و عناية على «وقوع الفعل» فقط مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد للفعل مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد على وقوع الفعل مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما يُبيِّنُ كيفية وقوع الفعل مفعول مطلق نوعی

عَيِّنِ المفعول المطلق للبيان مفعول مطلق نوعی



پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «الرجل» مذکر است که به غلط «أَيْتُهَا» آمده است، درست آن «أَيْتُهَا الرَّجُلُ» است.
 گزینه ۲: «أَيُّ» منادی است، «أَيْتُهَا الْخَلِيفَةُ» گروه منادا آمده است.
 گزینه ۳: «اللَّهُ» مبتدا و «يَغْفِرُ» خبر است که به صورت غایب آمده است.
 گزینه ۴: «الطالبات» مبتدا، «لَمْ يَشْتَرِكْنَ» خبر به صورت غایب است.

۷ عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْمَنَادِي:

- ۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾
 ۲) ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾
 ۳) مريم! احب أمك، إنها ثنّاديك!
 ۴) يا مجيب الدعوات اجعل اليوم سعيداً!

[گزینه] اشتباه را درباره منادی معین کن:

- ۱) پروردگارا! مرا و نسلم (فرزندانم) را برپادارنده نماز قرار بده.
 ۲) پروردگارا! دعایم را بپذیر.
 ۳) ای مريم! به مادرت جواب بده، بی گمان تو را صدا می کند.
 ۴) ای اجابت کننده دعاها! امروز را نیکبخت قرار بده.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «رَبِّ» منادا و «اجْعَلْ» فعل امر است.
 گزینه ۲: «رَبِّ» منادا و «تَقَبَّلْ» فعل امر است.
 گزینه ۳: «مريم» منادا، «أَحِبِّ» فعل امر برای مذکر آمده است درحالی که «مريم» مؤنث است. درست آن «أُحِبِّي» است.
 گزینه ۴: «یا» حرف ندا، «مَجِيبٌ» منادا، «اجْعَلْ» فعل امر است.

۸ عَيْنُ مَا يُمْكِنُ أَنْ يُصْبِحَ أُسْلُوبُ النَّدَاءِ (مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى):

- ۱) قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي الْمُجْتَهِدِينَ عَنْ حَلِّ مُشْكَلَتِهِمْ: إِنَّ تَحَاوُلُوا تَفُوزُوا فِي النَّهَايَةِ!
 ۲) الطَّالِبَاتُ الْمُجِدَّاتُ كَانَتْ أَسْوَأَ لِجَمِيعِنَا فِي الْمُصَابِرَةِ وَالْمَثَابِرَةِ!
 ۳) ناديتُ صديقتي قائلةً: مَنْ لَا كِتَابَ لَهُ كَمَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ!
 ۴) صديقكم يصدقكم لأنكم لا تكذبون عليه أبداً!

آنچه را که ممکن است اسلوب ندا باشد معین کن (از لحاظ معنی):

- ۱) به دوستان تلاشگرم درباره حل مشکلشان گفتم: اگر تلاش کنید در نهایت موفق می شوید.
 ۲) دانش آموزان تلاشگر! گویا شما الگویی برای همه ما در شکیبایی و پایداری هستید.
 ۳) دوستم را صدا زدم در حالی که می گفت: کسی که هیچ کتابی ندارد مانند کسی است که هیچ دوستی ندارد.
 ۴) دوست شما به شما راست می گوید، به خاطر این که شما هرگز به او دروغ نمی گوید.

پاسخ گزینه ۲ در گزینه ۲ جمله را می توان به صورت منادا ترجمه کرد، زیرا بعد از «الطالبات» جمله به صورت مخاطب آمده است: «ای دانشجویان

تلاشگر! گویا شما الگویی برای همه ما در شکیبایی و پایداری هستید».

۹ «یا ، حافظوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) أَيُّهَا الْأَوْلَادُ ۲) طَلَبَةُ الْمَدَارِسِ ۳) يَا أَيُّهَا طَلَابُ ۴) أَوْلَادُ

«ای از تمیزی طبیعت حراست کنید. (آن را حفظ کنید.)» [گزینه] نامناسب را برای جای خالی معین کن:

- ۱) ای فرزندان ۲) ای دانش آموزان مدارس ۳) ای دانش آموزان ۴) ای فرزندان من

پاسخ گزینه ۳ در گزینه ۳ اسم بعد از «یا أَيُّهَا» باید دارای «أَل» باشد که «طَلَابُ» بدون «أَل» ذکر شده است.

توجه «طالب» جمع مکسر آن «طَلَابُ وَ طَلَبَةٌ» است.

۱۰ اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِإِيجَادِ أُسْلُوبِ النَّدَاءِ:

«یا ي الْمُجِدِّينَ، انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ!»

- ۱) أَصْدِقَاءُ ۲) الْأَصْدِقَاءُ ۳) أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ ۴) صَدِيقَيْنِ